



مغزهای داغ کرده



تا به حال برایتان پیش آمده که در یک روز داغ تابستانی، سر ساده ترین مسائل کلافه شوید یا کلید را در یخچال پیدا کنید؟ قبل از اینکه به سلامت عقل خود شک کنید، بهتر است بدانید متهم اصلی این ماجرا، نه شما، بلکه «گرمای هوا» است. فکر نکنید گرما فقط جسم شما را هدف قرار می دهد و گرمای دگی را برایتان به ارمغان می آورد؛ جدیدترین مطالعات علمی نشان می دهد مغز ما در روزهای داغ، کارایی اش را به شکل محسوسی از دست می دهد. قضیه از این قرار است که وقتی دمای بدن بالا می رود، سیستم گردش خون اعصاب وضعیت اضطراری می کند و اکسیژن را از بخش های «لوکس» مغز، مثل مرکز فرماندهی (قشر پیش پیشانی) می گیرد و به ارگان های حیاتی تر می دهد. نتیجه اش این می شود که فرمانده توانایی تمرکز، حل مسئله و کنترل اعصاب را از دست می دهد. برای همین است که در گرما هم زودتر عصبانی و هم در گرفتن یک تصمیم منطقی دچار مشکل می شویم. این سناریوی ناخوشایند شب ها هم ادامه دارد. گرمای شبانه، خواب عمیق را که برای شارژ مجدد مغز ضروری است، از ما می دزدد. پس اگر این روزها احساس می کنید بهره وری تان پایین آمده و تصمیماتان چندان عاقلانه نیست، خودتان را سرزنش نکنید. فقط کافی است یک لیوان آب خنک بنوشید و یادتان باشد تصمیمات مهم زندگی را به یک روز خنک پاییزی موکول کنید.

سکوت آب، فریاد هنر



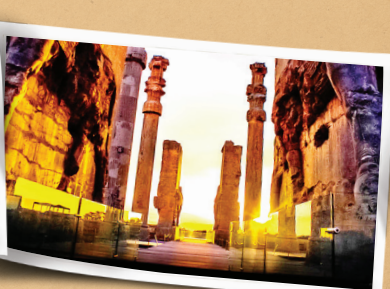
حافظه تاریخی اصفهان با صدای خروشان زاینده رود گره خورده است؛ نوایی که امروز جای خود را به سکوتی سنگین و بستری خشک و ترک خورده داده است. اما هنر، همواره راهی برای جوشیدن از دل ناممکن ها پیدا می کند. این روزها، درست در همان نقطه ای که روزگاری آب حیات بخش جریان داشت و زندگی را در رگ های شهر جاری می کرد، صحنه ای متفاوت اما تأمل برانگیز در حال شکل گیری است. همانطور که تصاویر نشان می دهند، بستر خشک زاینده رود در سایه پل تاریخی خواجو به صحنه ای برای هنرنمایی جوانان تبدیل شده است. مندلی ها در انتظار مخاطبانی چیده شده اند که قرار است به جای شرشر آب، به نواي موسیقی گوش بسپارند. داربست ها و تجهیزات صوتی، خبر از کنسرتی می دهد که قرار است در قلب این رود خاموش برگزار شود؛ تلاشی نمادین برای دمیدن روح زندگی در کالبد بی جان زاینده رود. این قاب های متضاد، روایتی تلخ و شیرین از اصفهان امروز است؛ جایی که هنرمندان با سازهايشان تلاش می کنند، پژواک زندگی را در بستری که از آب تهی شده، طنین انداز کنند و فریاد بزنند که این شهر، حتی در سکوت رودش، همچنان زنده است.

به اصالت ایران کهن

در رده بندی جدید کهن ترین کشورهای جهان، ایران بالاتر از مصر و چین در جایگاه نخست ایستاد

می روند، مرزها جابه جایی می شوند اما آنچه یک ملت را زنده نگه می دارد، روح فرهنگی آن است. از این منظر، انتخاب ایران کاملاً منطقی و مستدل به نظر می رسد. بر خلاف مصر که دوره های طولانی انقطاع فرهنگی و زبانی را تجربه کرده یا چین که هویت مدرنش محصول یکپارچگی های متأخرتر است، ایران «پیوستگی فرهنگی» منحصر به فردی را از دوران تمدن عیلامی با قدمت ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد تا به امروز حفظ کرده است. زبان فارسی، نوروز، اساطیر و جهان بینی ایرانی، حلقه های زنجیری هستند که با وجود توفان های سهمگین تاریخ، هرگز گسسته نشده اند. بنابراین رده بندی اخیر بیش از آنکه یک رتبه بندی ساده باشد، تأییدی است بر این واقعیت که ایران صرفاً یک موجودیت سیاسی در جغرافیای خاص نیست، بلکه یک «اندیشه فرهنگی مستمر» است که شناسنامه جهان باستان محسوب می شود.

فاطمه عباسی | روزنامه نگار | جدال بر سر عنوان «قدیمی ترین کشور جهان» همواره مناقشه پیچیده ای میان مورخان بوده است؛ میدانی که در یک سو، مصر و چین با اتکا بر حکومت های متمرکز خود ایستاده اند و در سویی دیگر، مدعیانی چون ایران که بر «استمرار هویت فرهنگی» خود تکیه دارند. اکنون گزارشی جدید از «مرو جمعیت جهان» که توسط «تایمز هندوستان» منتشر شده، کفه ترازو را قاطعانه به سمت ایران سنگین کرده و کشورمان را با قدمتی که به تمدن عیلامی می رسد در صدر قرار داده است. این انتخاب، بار دیگر این پرسش را مطرح می کند که معیار چیست؟ آیا یک حکومت سیاسی مستمر، ملاک قدمت است یا یک هویت فرهنگی پویا و پادار؟ اگر چه منابعی چون «دانشنامه تاریخ جهان» با تأکید بر تداوم حاکمیت، اغلب مصر و چین را پیش می کنند، اما این نگاه، بخش مهمی از پازل تاریخ را نادیده می گیرد. حکومت ها می آیند



ایران (۳۲۰۰ سال پیش از میلاد)

تاریخ ایران با تمدن عیلامی آغاز می شود؛ جایی که نخستین سنگ بناهای یک هویت پادار گذاشته شد. این سرزمین کهن

نه تنها در معماری و هنر سرآمد بود، بلکه با ابداع نظام های اداری پیچیده (بوورگراسی) و پیشرفت در علوم ریاضی و نجوم، الگویی برای حکمرانی خلق کرده است. میراث امپراتوری های بزرگی چون هخامنشیان، تأثیر ابدی بر مفهوم دولت داری گذاشته است.

مصر (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد)

در حاشیه رود نیل، تمدنی سر بر آورد که نامش با اهرام، فراعنه و خط مرموز هیروگلیف گره خورده است. مصریان باستان، استادان کشاورزی و مهندسی بودند و دانش خود را در پزشکی و ریاضیات به فراتر از مرزهایشان گسترش دادند. هنر و معماری باشکوه آنها هنوز هم بازتابی از قدرت و عظمت یکی از نخستین ابر قدرت های جهان است.



ویتنام (۲۸۷۹ سال پیش از میلاد)

قدمت ویتنام به دوران سلسله های افسانه ای در دلتای رود سرخ بازمی گردد. هویت این ملت در نقطه تلاقی فرهنگ های بزرگ منطقه از چین تا جنوب شرق آسیا، قوام یافت. فلسفه کنفوسیوس در کتار ادبیات بومی و هنرهای ظریف، روحی را شکل داد که با وجود قرن ها چالش، همچنان در جامعه مدرن ویتنام جاری و زنده است.



ارمنستان (۲۴۹۲ سال پیش از میلاد)

ارمنستان با رسمی کردن مسیحیت در آغاز قرن چهارم میلادی، خود را به عنوان یکی از نخستین ملت های مسیحی جهان در تاریخ ثبت کرد. این سرزمین کوهستانی، گنجینه ای از صومعه های باستانی، موسیقی عرفانی و ادبیاتی غنی است. ابداع الفبای ارمنی، مهم ترین عامل بقای هویت فرهنگی منحصر به فرد این ملت در طول تاریخ بر فراز و نشیب آن بوده است.



کره (۲۳۳۳ سال پیش از میلاد)

سر آغاز تاریخ کره به پادشاهی اساطیری گوجوسئون و بنیانگذار آن دانگون می رسد. این تاریخ مشترک هر دو کره، داستان پادشاهی های قدرتمندی است که در فلزکاری، ایجاد نظام های حکومتی پیشرفته و ترویج فلسفه کنفوسیوس پیشگام بوده اند. این میراث کهن، شالوده هویت فرهنگی و دستاوردهای فناوری آنه در شبه جزیره کره را پنا نهاد.



هند (۳۰۰۰ سال پیش از میلاد)

در دره سند، یکی از نخستین و شگفت انگیزترین تمدن های شهری جهان با مهندسی پیشرفته و شبکه های تجاری گسترده شکوفا شد. این سرزمین پهناور، مهد ادیان و فلسفه های بزرگی چون هندوئیسم و بودیسم است. هند در دانش جهانی، به ویژه با ابداع مفهوم «صفر» در ریاضیات، نقش انکارناپذیری در پیشرفت علم و اندیشه بشری داشته است.



چین (۲۰۷۰ سال پیش از میلاد)

چین که تاریخ مدون آن با سلسله «شیا» آغاز می شود، خود را به عنوان یک تمدن مستمر به جهان معرفی کرده است. ۱۴ اختراع بزرگ آن (کاغذ، قطب نما، باروت و چاپ) نه تنها سرنوشت چین، بلکه مسیر کل تاریخ بشر را دگرگون کرد. همچنین اندیشه های فلسفی و ساختار حکومتی آن، برای قرن ها الهام بخش تمدن های شرق آسیا بوده است.



بادگیرهای تهران



سیدسروش طباطبایی پور | روزنامه نگار | در راستای جمعه گردی های تهران و دید و بازدید از خیابان های قدیمی و به همت گروه تاب و همراه با جمعی نیمه نوجوانانه به خیابان لاله زار رفتم. البته بارها از این خیابان قدیمی تهران عبور کرده بودم و حالا از همان ابتدا، در ذهنم به دنبال گمشده ای می گشتم؛ گمشده ای که تاکنون خودم ندیده باشم یا در کتاب ها هم کمتر به آن توجه شده باشد.

گروه سر ساعت ۱۰ نیمه صبح جمعه در میدان امام خمینی (ره) دور هم جمع شدند و سرپرست، ابتدا بچه ها را به سمت ساختمان بازآفرینی شده بلدیة برد و شرحی مختصر داد. آنگاه پا در لاله زار، این شانزلیزه تهران گذاشتیم. سرگروه یادآوری کرد که اینجا باغ بوده و بوستان و لاله زار و بعد از سفر ناصرالدین شاه قاجار به پاریس، شاه مهیوت خیابان شانزلیزه شده و وقتی بازگشته، تصمیم گرفته شانزلیزه را در قطعه ای دیگر در تهران آن روزگار اجرا کند و خلاصه تا نواسته پاساژ، سینما و تماشخانه ساخته و پاتوقی برای هنردوستان و جوان های آن روزگار تهران فراهم کرده است. البته لاله زار اکنون بویی از آن روزگار دور و دراز نبرده و از همان ساعتهای اولیه صبح جمعه، مغازه های الکتریکی کم کم کرکره هایشان را بالا می کشیدند و کسپشان را آغاز می کردند؛ اگر دقت می کردی، لابه لای آن همه روشنایی و نور و رنگ، گاهی می توانستی نمایی از بناهای گذشته ببینی؛ البته همچنان این بناهای قدیمی، شمه شده این سفر درون شهری من نبودند؛ چون با قیلا آنها را در لاله زار دیده یا درباره آنها خوانده بودم، مکان هایی مثل سینما سارا که سای آن افتاده است یا تماشخانه تهران، گراند هتل و... بناهایی که عموماً خواب خواب بودند و احتمالا تنها خاطراتی را از آن روزهای برهیاور به آجرهای جرم گرفته و ورودی های بسته خود داشتند؛ تا اینکه به خانه باغ اتحادیه رسیدیم؛ عمارتی در کوچای بن بست به همین نام که مدتی است مرمت شده و درهای خود را روی بازدید کنندگان گشوده است. عمارتی قجری با بیش از ۸ هزار مترمربع که در گذشته خانه امین السلطان، صدراعظم ۳ پادشاه ایران بوده و حالا سازمان زیباسازی آن را مرمت کرده و علاوه بر نمایش معماری آن روزگار، تعدادی از اتاق ها را به نمایش مجسمه هایی از مفاخر سینما، ورزش، علم، روزنامه نگاری، ادبیات و سیاستمداران اختصاص داده است؛ مجسمه امام خمینی (ره)، سیروس قایقان، علی حاتمی، داوود رشیدی، مجید سمعی، قیصر امین پور و... البته این عمارت بسیار چشم نواز بود و زیبا، اما گمشده من هنوز رخ ننموده بود. اما ناگهان حین خروج از ساختمان مشاهیر در عمارت اتحادیه، ابرها کنار رفت و خورشید بر من طلوع کرد و گمشده ام رخ نمود! بادگیری بلند قامت و ایستاده کمی آن سوتر از عمارت اتحادیه، روبه آسمان ایستاده بود و نفس می کشید و به خاطر عرض کم لاله زار، از خیابان به درستی دیده نمی شد. باور کردنی نبود، انگار قدم در خانه بروجری کاشان و باغ دولت آباد برد گذاشته بودی و با بادگیری مواجه شده بودی که در خانه ای کویری سر بلند کرده و خنکای تابستان را به خانه برخی از اهالی آن روزهای لاله زار آورده است. البته بادگیر لاله زار که در پس پاساژ بهار در خیابان لاله زار ایستاده، تنها یکی از ده ها بادگیری است که تهرانی های آن روزگار به کمک آن، باد را تسخیر می کردند تا تابستانشان هم بهاری شود. خلاصه اینکه بادگیر لاله زار به من آموخت در تهران گردی های بعدی، تنها سر به زیر راه نروم تا نگاهم به دیگر زیبایی های تهران دوست داشتنی هم گره بخورد.

